

اندیشه‌ها

شماره دوم

اندیشه و هنر

دوره سوم

میراث تقسیم ناپذیر

«من آسمان و زمین را بشهادت میطلبم که حیات و مرگ و برکت و لعنت را مقابل تو قرار داده‌ام - پس زندگی را انتخاب کن تا خود و تخمه‌ات از نده بمانی»

«... و اینکه بزرگترین شخصیت‌های صلاحیتدار با اتفاق»
«آراء اظهار میدارند جنک با بمب ئیدرژن محتملا»
«بنسل انسان پایان میبخشد... مفهوم این جنک مرگ»
«عمومی است، مرگی که فقط برای يك اقلیت خوشبخت»
«ناگهانی خواهد بود ولی برای اکثریت بزرگ توأم»
«بازجر و شکنجه و تجزیه و فساد تدریجی است!»

« برتر اندر اسل »

توجه دارید چه حوادث تاریخی حائز اهمیت در کره ما بوقوع می‌پیوندد؟ فکر آزاد شده تا اعماق دورترین ستارگان نفوذ میکند و قدم انسان تا آنجا که تکنیک و صنعت یاری کند پیش میرود. در حالیکه اعمار مصنوعی با سرعت بدور زمین می‌چرخند ایده‌های اقتصادی و سیاسی نیز بر دماغ افراد حکومت دارند. با تلاش و کوششی بی‌پایان و قابل ستایش می‌خواهیم فواصل بین کرات را بکاهیم و فضای زندگی را فراختر و دلگشا تر بسازیم. در روی زمین راه و رسم زندگی عوض میشود و انتقال از یک مرحله تاریخی به مرحله دیگر با واقعیت صورت می‌پذیرد. اما این تغییر و تحول با شکل و روش پیش بینی نشده تحقق می‌یابد و همه خیال‌بافی‌های متفکرین گذشته را از اثر می‌اندازد!

درس‌زمینهای وسیعی از آسیا و آفریقا مسائل مربوط به معیشت و زندگی مردم بر اساس مصالح آنان حل و فصل می‌گردد. برای تسلط بر عقب افتادگی اقتصادی و سیاسی و تامین شرایط حداقل بر خورداری از فرهنگ و بهداشت همه کار میکنند و تفاهم بوجود می‌آورند. ساکنین سواحل جنوبی مدیترانه کشاورزان و زحمتکشان جزیره العرب مردم هند و برمه ششصد میلیون مردم کشور آلمانی و آنها که در جزایر اقیانوس آرام بسر می‌برند در راه بهبود زندگی پیش میرانند و شاید دیری نگذرد که انگلیس یا قدیمترین نیروی صنعتی جهان در عقب این کاروان کار و صنعت قرار بگیرد.

اما در کنار این کوشش‌ها و تکاپوهای آمیخته به امید و نشاط ترس وحشت و داهره نیز هست. جنگ، کشتار، بیماری‌های همیشگی و نقصان اعضا، اردو گاه‌های کار اجباری، تبعید دسته‌جمعی، اطاق گاز، بمب اتم،

فشفشه و موشکهای هدایت شونده نیز چهره‌های دوزخی خود را نشان میدهد. دردنیای گذشته تمدنها از هم دور بود و رنج و بدبختی قومی گاه باقوام و ملل دیگر آزاری نمیرساند. ولی امروز همه در کنار هم و در همسایگی زندگی میکنند. میراث تقسیم ناپذیری که تمدن نام دارد سیاه و سفید، هندو و مسلمان و امریکائی و آسیائی را بر سر يك خوان نشانده است.

هر يك از دو اردو گاهی که جهان را بین خود تقسیم کرده‌اند میخواهند نظم اجتماعی مخصوصی بوجود آورند و آنرا چون داروئی شفا بخش در گلوی ملتها بریزند. دمکراسی باختری بالیبراليسم مطلق خود قادر نیست رنج و محرومیت انسانها را پایان دهد سرمایه‌داری دولتی و نظام جدید مشرق نیز با طبقه بوروکراتو - میلیتاریست خود مشکل زندگی را حل نمیکند و آثار تزلزل و شکاف در پایه‌های کاخ آن پدیدار شده است اما اردو گاههای خاور و باختر توجهی باین مسائل ندارند. ترمغرب و آنتی ترمشرق مدعی نجات بشریت شده‌اند و هر کدام بنام پیروزی حق بر باطل میخواهند دیگری را نابود بسازند ما اینک پیاپیان جاده نظامی رسیده‌ایم ولی پیاپیان هوش درك بشری نرسیده‌ایم. آیا ممکن نیست بدون توسل بزور و آتش تفاهمی بوجود آورد؟ آیا اردو گاههای متخاصم قادر نیستند مانند انسان یکدیگر نگاه کنند؟

در تمدنی که مخلوق فکر افلاطون بود با هر نوع اعطای تابعیت و هم‌رنگی بایگانگان مخالفت میشد. دنباله این فکر سالها بر اروپا حکومت کرد اما تاریخ نشان داد که بشر نمیتواند خود را با آنچه افلاطون میخواست تطابق دهد. روحیه برتری و تسلط جوئی و تمایل باینکه روش

زندگی خود را بر دیگران تحمیل کنیم کمک زیادی بمانا نمیکند!
 مردم یونان سالها با بربرها جنگیدند. امپراطوری روم دشمنان
 امپراطوری را بنام تمدن و حقیقت بخاک و خون میکشید. بهانه یهود در
 همه جنگها حق و انصاف بود. مسلمانان و مسیحیان بر سر عقیده نبرد
 میکردند کاتولیکها و پروتستانها نیز عقیده داشتند حقیقت را شناخته اند...
 این نمایشنامه امروزه ادامه دارد و فقط هنرپیشگان آن عوض شده اند.
 جنگ امروز بین شرق و غرب و کمونیسم و سرمایه داری است. تاریخ نشان
 داد که یونانیها و بربرها، رومیها و قبایل شمال اروپا، مسلمانان و مسیحیان
 در یکدیگر نفوذ کردند و حل شدند. عقاید و روشهای متفاوت و متضاد
 باهم در آمیخت و دنیا را غنی ساخت. گردش زمان شگفتیها دارد اصول و
 عقایدی که یکروز تخطئه میشد بتدریج مورد قبول قرار گرفت و قلبهای
 آکنده از کینه و نفرت با آتش محبت گرم شد.

امروز نیز جنگ بین شرق و غرب ضرورتی ندارد. کمونیسم محصول
 تکامل زندگی در مغرب بشمار میآید که آب و هوای شرق رنگ و روی
 جدیدی بآن داده است. سرمایه داری مغرب نیز دوران کودکی خود را در
 کشتزارهای سرسبز و پرمخصول خاور بسر کرده و گاهواره کودکی را
 در آن برجای گذارده است. آرامش تسکین دهنده ناشی از گذشت زمان
 طبیعت انسان که هرچیز را بتدریج جذب و هضم میکند و روح نیرومند
 تقلید و تکامل اجتماعی در اختیارهاست و هیچ ضرورتی ندارد اختلافات
 خود را با خون و آتش خاتمه دهیم. آیاممکن نیست آیه پرستی و تعصب را
 کنار گذارد و تفاهمی خردمندانه جانشین آن ساخت؟
 آنچه غرب دارد و آنرا حقیقت بی رقیب می پندارد نه کاملاً از آن

اوست و نه حقیقت خالص است. و آنچه شرق بدست آورده و آنرا چون برهانی قاطع برخ دیگران میکشد نه کاملاً متعلق باوست و نه حقیقت یکدست و خالص میباشد. تمدن بشر میراثی تقسیم ناپذیر است که سیر تکاملی خود را بلا انقطاع دنبال میکند و همه نسلهای گذشته در بارور کردن آن سهمی دارند.

تاریخ بشر هنوز ساعات اول بامداد را طی میکند. زندگی متمدن بشر بده هزار سال نمیرسد و هیچ دلیلی نداریم که تمدن خود را آخرین تظاهرات و تجلیات دانش تصور کنیم. اگر این تمدن از احساس محبت و برادری انسانها چاشنی پیدا کند امکان بقا و ادامه آن زیادتر میشود. زندگی بدون نفرت و جاه طلبی و رقابت شدید و برده شدن شیرین تر و دلنشین تر خواهد بود. زمان ما یک دوران سازنده تاریخ و لبریز از کار و امید است.

ضمانت بزرگ پیشرفت و تکامل در وجود یک دنیای آرام و برخوردار از صلح و همکاری بین المللی است، در کار مداوم و سازنده میلیونها بشر. پیشرفت دسته جمعی بشر بدون توجه بر نیک، ملیت، مذهب، کشور و سرحدات از خواص عصر ما و روح و افتخار نسل ما میباشد. تجربیات و اکتشافات بشری در راه ساختمان یک زندگی مرفه که از طرف یک ملت یادسته صورت میگیرد مربوط و متعلق بتمام جامعه بشری است و وقتی ملتی برای تحقق خوشبختی خود رنج می بیند و تلاش میکند - الجزیره - تمام ملل با او همدردی و هماهنگی میکنند. زیرا انسانها بتجربه یاد گرفته اند که صلح خوشبختی و تمدن تقسیم ناپذیرند و باید معیار جهانی بوجود آیند.

تکامل تاریخ تمام ایسم‌ها، دگم‌ها، مسالک‌ها و طرز تفکرها را
 که بصورت تبعیدی و مذهبی در آمده‌اند در بوته آزمایش و اختلاط
 میریزد و همه را باصلاح و تهذیب محکوم می‌سازد.
 همه چیز در روشنائی تازه علوم و تجربیات علمی و اجتماعی، همه
 چیز در خدمت بشر و برای آزادی و آسایش تمام خانواده بشری.

«اندیشه و هنر»



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 «دمکراسی واقعی را نمیتوان بوسیله بیست نفر که در یک مرکز
 نشسته‌اند برپا کرد، دمکراسی باید از زیر ساخته شود بدست مردم
 هر دهکده.»

گاندی